

نگاه بیرون

بولتون به جای کری تفاوت دو «جان»

Bloomberg

ترجمه: شهرام زرنदार

● در بیشتر فرایندهای انتقال قدرت پس از انتخابات ریاست جمهوری، از آنجایی می‌توانید بپذیرید چه‌کسی سمت تازه‌ای به دست می‌آورد که ببینید، چه‌کسی با مطبوعات سخنی نگفته است. با همین منطق به نظر می‌رسد جان بولتون، دیپلماتی که به خاطر سبیلش، عشقش به فوردر و نفرت از دشمنان آمریکا معروف است، نفر اول برای احرای پست وزارت امور خارجه است. اگر بخواهیم از عبارات ترامپ استفاده کنیم، درحال حاضر، بولتون یک «فینالیست» است. مطمئنا او نقطه‌ضعف‌هایی نیز دارد. جان بولتون از سوی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که تا سال ۲۰۱۲ به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته می‌شد، سخن گفته است. البته بولتون در این زمینه تنها نیست و نمایندگان دموکراتی مانند «هاوارد دین» و «اد رندل» نیز از حامیان این گروه در ایالات متحده پول گرفته‌اند؛ جولیانی نیز همین‌طور، به‌این‌ترتیب، درصورتی‌که آنها جای پایي در کاخ سفید بیابند، نه‌فقط ارتباط ایالات متحده با ایران پیچیده‌تر خواهد شد (درصورتی‌که ترامپ خواهان آن باشد)، بلکه باعث دسترسی‌ناداشتن به مخالفان دموکراتیک ایران نیز می‌شود. البته بولتون مخالفانی جدی دارد. «رَند پال»، سناتور جمهوری خواه، ماه گذشته تضمین داده بود از بولتون برای رسیدن به بالاترین سمت در وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا حمایت نخواهد کرد؛ این چیز کوچکی نیست. اگر این هفته جمهوری‌خواهان مسابقه نهایی را در لوئیزیانا ببرند، این پیروزی به حزب جمهوری خواه ۵۲ رای ستا را مقابل ۴۸ رای دموکرات‌ها خواهد داد و این اقلیت، تنها به دو رای «نه» دیگر برای ازکارانداختن فرایند کاندیداتوری بولتون نیاز خواهد داشت. با همه اینها، به نظر دلایل بسیاری وجود دارد که بولتون نامزد خوبی برای سمت وزیر امور خارجه در دولت ترامپ است، برای شروع اینکه او برخلاف دیگر کاندیداهای این سمت، تجربه ویژه‌ای درباره سکانداری وزارت امور خارجه دارد. ترامپ باید در انتظار مقاومت از سوی سرویس‌های امور خارجه و بوروکراسی دیپلماتیک درباره سیاست خارجی خود باشد. بولتون باوجود شهرتش به عنوان کسی که کارهای غیردیپلماتیک می‌کند، یک دیپلمات موفق بوده است. او در سال ۱۹۹۱، هنگامی که دستیار وزیر امور خارجه در امور سازمان بین‌المللی بود، جنگ را برای پس‌گرفتن قطع‌نامه ۳۳۹۹ سازمان ملل مبنی بر اینکه صهیونیسم یک ایدئولوژی نژادپرستانه است، رهبری کرد. در سال ۱۹۹۱، مجمع عمومی این قطع‌نامه را با رأی ۶۶ به ۴۶ لغو کرد. در دوره اول ریاست‌جمهوری جورج. دبلیو.بوش، هنگامی‌که بولتون به عنوان معاون وزیر امور خارجه برای کنترل تسلیحات و امنیت بین‌المللی خدمت می‌کرد، سه دستاورد مهم داشت؛ بولتون مذاکره‌کننده ارشد ایالات متحده برای کانگه‌گیری آمریکا از توافق‌نامه ضدموشک‌های بالستیک بود که توسعه سیستم‌های دفاع موشکی ایالات متحده را محدود می‌کرد. او خلاص‌شدن از این توافق‌نامه را بی‌آنکه پیامدی برای آنی روابط ایالات متحده و روسیه داشته باشد، مدیریت کرد. پیامدهایی که بالاخره در دوره ریاست‌جمهوری بوش رخ داد و بولتون در دور اول مذاکرات دیپلماتیک آمریکا و روسیه، برای دست‌نکشیدن سازمان ایالات متحده از محاکمه در دادگاه جنایی بین‌المللی، نقشی مهم ایفا کرد. او کار خارق‌العاده‌ای انجام داد؛ بولتون سفرای کشورهای خارجی را به شکلی توهین‌آمیز تهدید می‌کرد که جلوی کمک‌های آمریکا به آنها را خواهد گرفت. در خاتمه، این نحوه برخورد با کشورهای دیگر، کار خود را کرد و این روش بولتون کارآمد از کار درآمد. در انتهای دولت بوش، بیش از ۱۰۰ کشور دنیا درباره اینکه نیروهای نظامی ایالات متحده از محاکمه در دادگاه جنایی بین‌المللی مستثنا شوند، توافق کردند. درنهایت، بولتون معمار توافق‌نامه و تنظیماتی است که بین هم‌پیمانان ایالات متحده برای توفیق‌گشتی‌هایی که مطمئن به حمل سلاح‌های کشتار جمعی هستند، منعقد شد. این تنظیمات که با عنوان ابتکار عمل درباره امنیت منع اشاعه این سلاح‌ها شناخته شده‌ت، امروز پابرجاست. شاهد این مدعا، آن است که باراک اوباما، از بولتون به عنوان معمار در این توافق، ستایش کرد. او نقشی مهم در تلاش برای نابودی بازار سیاه این نوع تسلیحات، ردیابی و مصادره سلاح‌های کشتار جمعی و مواد ضروری برای ساختن این نوع سلاح‌ها و استفاده از ابزارهای مالی برای جلوگیری از خشتی‌کردن این تجارت خطرناک، داشته است. اگر ترامپ، بولتون را نامزد سمت وزارت خارجه کند، منتقدان او بار دیگر از کتابچه خاک‌گرفته سال ۲۰۰۵ خود، علیه او استفاده خواهند کرد. کارل فوردر که رئیس اداره اطلاعات و تحقیقات وزارت امور خارجه بوده، در جلسه کاندیداشدن خود در آن سال، بولتون را به عنوان فردی «همه‌فن‌حریف»، معرفی می‌کند. تحلیلگر دیگری از اداره اطلاعات وزارت امور خارجه، به روزنامه‌نگاران گفته که چگونه بولتون بر تحلیلگران فشار وارد می‌کرد تا ازبازی‌های اطلاعاتی را که می‌خواهد، ارائه دهند.

بولتون، همچنین یکی از جدی‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای بیل کلینتون با کره شمالی بوده است. پس از پیروزی ترامپ، بولتون خواهان تغییر رژیم در ایران شده و گفته بود، امیدوار است ترامپ با اقتدار توافقی هسته‌ای را با ایران لغو کند.

نظرسنجی انتخاباتی یک نوع

روش تحقیق پیمایشی برای شناخت آرا و رویکردهای مردمی است؛ این روش مطالعه در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی در جهان مرسوم است، شاید مهم‌ترین این عرصه‌ها، عرصه سیاسی و به‌ویژه انتخابات باشد که نظرسنجی‌ها به عنوان شاخصی برای شناخت تقریبی زود هنگام برندگان یا بازندگان احتمالی کاربرد دارند. البته درهر حال نتایج نظرسنجی‌ها صرفا در حد داده‌های تخمینی هستند نه حقایق ثابت و مطلق و باید از این زاویه به نظرسنجی‌ها نگاه کرد.

نظرسنجی‌های انتخاباتی بخش جدانشدنی از هر نوع فعالیت انتخاباتی در آمریکا از سال ۱۸۲۴ تاکنون است؛ در این سال نظرسنجی‌ها با پیش‌بینی دقیق نتایج رقابت انتخاباتی میان «اندرو جکسون» و «جون کوئینسی آدامز» محبوبیت پیدا کردند و با اقبال هم‌چنان به نظرسنجی انتخاباتی از آن سال تاکنون همچنان به عنوان یک ابزار و شاخص مهم در این حوزه مطرح است و نمی‌توان انتخاباتی را در آمریکا متصور بود که مسبوق به نظرسنجی نباشد.

قبل از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر در آمریکا در هشتم نوامبر گذشته، این ابزار مطالعاتی تقریبا بیش از ۸۰ بار به کار گرفته شد و شاید کثرت استفاده از آن در این دوره به این دلیل بوده است که انتخابات اخیر به نوعی جنجالی‌ترین انتخابات در تاریخ آمریکا بود، اما پیروزی بازگان «دونالد ترامپ» و شکست رقیب دموکرات او نقطه عطفی در تاریخ نظرسنجی در آمریکا به شمار می‌رود، آن‌هم به علت اتهاماتی که تحلیلگران و ناظران سیاسی به این رهاکار پیمایشی وارد می‌کنند و آن را عاجز از کشف تمایلات و آرای واقعی شهروندان آمریکایی می‌دانند و در کل کارآمدی این ابزار علمی را نه‌تنها در آمریکا، بلکه در سطح جهان به چالش کشیدند. علت این بدبینی تحلیلگران به شکست پیش‌بینی‌های انتخاباتی آنها بازی‌مندی و در واقع آنها مسئولیت این شکست خود را متوجه نظرسنجی‌ها کردند. اکنون که تندباد انتخاباتی آرام گرفته، شایسته است این سؤال مطرح شود که آیا واقعا نظرسنجی‌ها اشتباه کردند یا تحلیلگران و ناظران سیاسی به اشتباه رفتند؟

در پاسخ به این پرسش، هم‌چنان‌که عنوان خود مقاله گویاست، باید گفت نظرسنجی‌ها در پیش‌بینی انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر در آمریکا اشتباه نکردند، بلکه تعدادی از آنها خیلی دقیق هم بودند؛ اما این تحلیلگران بودند که به اشتباه رفتند. علت این اشتباه در چه بود؟ و کجا اشتباه کردند؟ برای یافتن پاسخ این سؤال کافی است که اندکی آشنایی با دانش نظرسنجی و شیوه تحلیل و تفسیر داده‌ها، نتایج آنها و همچنین اطلاعات جامعی از نظام انتخاباتی پیچیده آمریکا داشته باشیم.

مهم‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده که در تحلیل نتایج نظرسنجی انتخاباتی آمریکا به آنها توجه نشد؛ نخست: نتایج نظرسنجی‌های انتخاباتی چه در آمریکا و چه در هر نقطه از جهان متغیر هستند و ثابت نیستند، آن‌هم به علت پاره‌ای عوامل که ممکن است در دوران نظرسنجی‌ها تا روز رای‌گیری روی دهند و نتایج را در هر لحظه تحت‌الشعاع خود قرار دهند؛ این عوامل ممکن است چند هفته، چند روز یا حتی چند ساعت قبل از برگزاری انتخابات حادث شوند. به همین دلیل باید به آنها به عنوان فاکتورهای مهمی نگاه کرد که بر تغییر لحظه‌ای نتایج نظرسنجی‌ها تأثیرگذارند.

این عوامل دو دسته‌اند:

۱- «انتخاب در آخرین لحظات»، تعداد درخورد توجهی از رای دهندگان در آخرین روزها و ساعات مانده به انتخابات، کاندیدا یا کاندیداهای مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند و قبل از آن در تردید قرار دارند.

۲- «فاکتورهای غافلگیرکننده»، منظور از فاکتورهای غافلگیرکننده، وقوع مسائل مهمی است که می‌تواند روند انتخابات را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد، از این زاویه در انتخابات‌هایی که در آخرین روزها و ساعات با چنین غافلگیری‌هایی مواجه‌اند، نظرسنجی‌هایی به واقعیت نزدیک‌تر هستند که مربوط به آخرین روزهای مانده به انتخابات هستند، نه نظرسنجی‌های هفته‌ها یا ماه‌های قبل از آن. در این راستا، کسی که نظرسنجی‌های افکار عمومی آمریکا را دنبال کرده باشد، به خوبی می‌داند هرچه به روز انتخابات نزدیک‌تر می‌شیم، فاصله‌ها میان دو کاندیدا کمتر می‌شد، به نحوی که از ۱۰ درصد در ماه می به یک تا چهار درصد در چند روز مانده به انتخابات کاهش یافت. نظرسنجی‌های انجام‌شده در چند روز مانده به سراسر جهان، گرم‌ترشدن تنور انتخابات و کاهش فاصله‌ها میان

دو کاندیدا حکایت داشت و کار به آنجا رسید که چند نظرسنجی در آخرین روزها و ساعات مانده به انتخابات از پیشی‌گرفتن ترامپ بر کلینتون سخن گفتند.

در زیر به مهم‌ترین نظرسنجی‌های انجام‌شده در فاصله زمانی نزدیک به برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که گویای کمترشدن فاصله‌ها و شانس برابر دو طرف بود، اشاره می‌کنیم:

۱- نظرسنجی‌هایی که از کم‌شدن فاصله‌ها و نزدیک‌بودن دو کاندیدا حکایت می‌کرد:

الف: آخرین نتایج نظرسنجی مشترک رابرتز و مؤسسه افکارسنجی «ایپسوس» (Ipsos) که در ششم نوامبر منتشر شد، نشان می‌داد کلینتون با ۴۴ درصد بر ترامپ با ۴۰ درصد پیش بوده است. این نظرسنجی ۳۱ اکثرتا چهارم نوامبر انجام شده بود. ب: شبکه فاکس نیز چهار روز مانده به انتخابات، نتایج یک نظرسنجی را منتشر کرد که کلینتون یک درصد از ترامپ پیش بود. طبق این نظرسنجی در صورت فرض رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا با حضور تنها دو نامزد جمهوری خواه و دموکرات، کلینتون با ۴۶ درصد در برابر ۴۵ درصد ترامپ، از او پیش بود.

۲: نظرسنجی‌هایی که از پیش‌بودن ترامپ سخن گفتند:

در پاسخ به این پرسش، هم‌چنان‌که عنوان خود مقاله گویاست، باید گفت نظرسنجی‌ها در پیش‌بینی انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر در آمریکا اشتباه نکردند، بلکه تعدادی از آنها خیلی دقیق هم بودند؛ اما این تحلیلگران بودند که به اشتباه رفتند. علت این اشتباه در چه بود؟ و کجا اشتباه کردند؟ برای یافتن پاسخ این سؤال کافی است که اندکی آشنایی با دانش نظرسنجی و شیوه تحلیل و تفسیر داده‌ها، نتایج آنها و همچنین اطلاعات جامعی از نظام انتخاباتی پیچیده آمریکا داشته باشیم.

مهم‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده که در تحلیل نتایج نظرسنجی انتخاباتی آمریکا به آنها توجه نشد؛ نخست: نتایج نظرسنجی‌های انتخاباتی چه در آمریکا و چه در هر نقطه از جهان متغیر هستند و ثابت نیستند، آن‌هم به علت پاره‌ای عوامل که ممکن است در دوران نظرسنجی‌ها تا روز رای‌گیری روی دهند و نتایج را در هر لحظه تحت‌الشعاع خود قرار دهند؛ این عوامل ممکن است چند هفته، چند روز یا حتی چند ساعت قبل از برگزاری انتخابات حادث شوند. به همین دلیل باید به آنها به عنوان فاکتورهای مهمی نگاه کرد که بر تغییر لحظه‌ای نتایج نظرسنجی‌ها تأثیرگذارند.

این عوامل دو دسته‌اند:

۱- «انتخاب در آخرین لحظات»، تعداد درخورد توجهی از رای دهندگان در آخرین روزها و ساعات مانده به انتخابات، کاندیدا یا کاندیداهای مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند و قبل از آن در تردید قرار دارند.

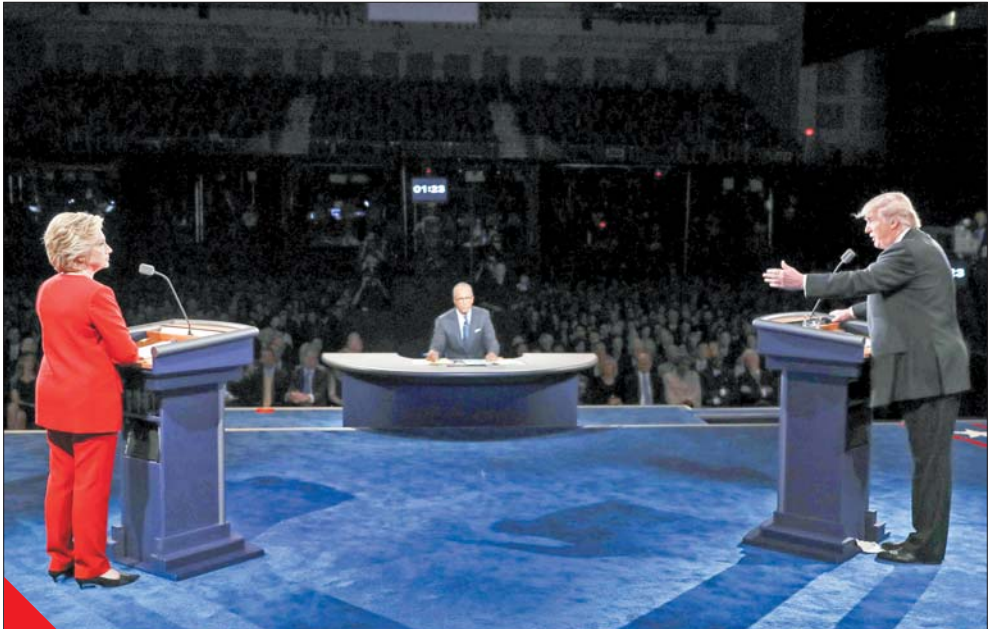
۲- «فاکتورهای غافلگیرکننده»، منظور از فاکتورهای غافلگیرکننده، وقوع مسائل مهمی است که می‌تواند روند انتخابات را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد، از این زاویه در انتخابات‌هایی که در آخرین روزها و ساعات با چنین غافلگیری‌هایی مواجه‌اند، نظرسنجی‌هایی به واقعیت نزدیک‌تر هستند که مربوط به آخرین روزهای مانده به انتخابات هستند، نه نظرسنجی‌های هفته‌ها یا ماه‌های قبل از آن. در این راستا، کسی که نظرسنجی‌های افکار عمومی آمریکا را دال بر کاهش آرای کلینتون و افزایش آرای ترامپ، نزدیک‌شدن آرا و حتی پیش‌افتادن ترامپ بود، پس از سخنان رئیس افبی‌آی انجام شده است.

ب: «انتخاب در آخرین روزها»، در انتخابات آمریکا هم مانند اکثر انتخابات‌ها در سراسر جهان، دو قشر در آخرین لحظات مانده به انتخابات تصمیم

دیپلماسی

تحلیلگران اشتباه کردند یا نظرسنجی‌ها

صابر گل‌عنبری



خود را گرفتند که این امر نیز تغییر ملموسی در نتایج نظرسنجی‌ها و متعاقبا نتایج انتخابات ایجاد کرد. این دو قشر عبارت بودند از:

- «قشر متردده»، این قشر قصد شرکت در انتخابات را داشت؛ اما هنوز گزینه مدنظر خود را انتخاب نکرده بود و این اتفاق در روزهای آخر افتاد؛ به‌گونه‌ای‌که چنین فاکتوری سهم بسزایی در کاهش فاصله‌ها و افزایش آرای ترامپ داشت.

- «قشر خاموش»، (صاحبان آرای خاکستری)، این قشر در دوره‌های قبلی در انتخابات آمریکا شرکت نداشت؛ اما در این انتخابات تصمیم به مشارکت گرفت و علت آن هم موفقیت ترامپ در جلب نظر آنها با گفتمان پوپولیستی‌اش بود. این مسئله یکی از فاکتورهای تأثیرگذار در تغییر نتایج نظرسنجی‌ها در آخرین روزها به نفع ترامپ بود.

دوم: نظرسنجی یک مجموعه قواعد و سازوکار خاص خود را دارد که تحلیلگران و ناظران سیاسی به‌هیچ‌وجه نباید آنها را در تحلیل نتایج نظرسنجی‌ها نادیده بگیرند. چه‌سا مهم‌ترین این قواعد «حاشیه یا درصد خطا» (Margin of error) باشد که بی‌توجهی به آن نتایج گمراه‌کننده‌ای به دست می‌دهد؛ به‌ویژه وقتی که آرای کاندیداها در نتایج نظرسنجی‌ها بسیار به هم نزدیک باشد. تعیین «حاشیه خطا» در کشورهای جهان متفاوت است؛ اما استاندارد آن از «سه تا پنج» درصد است.

مشکل اصلی‌که در برخورد با نتایج نظرسنجی‌های انتخاباتی آمریکا وجود داشت، به‌کارنگرفتن این عنصر مهم یعنی «حاشیه خطا» در روند تحلیل نتایج از سوی تحلیلگران و ناظران بود؛ به‌نحوی‌که آنها صرفا به درصد آرای دو کاندیدا در نتایج توجه کردند.

اهمیت فاکتور «حاشیه خطا» زمانی به وضوح هویدا می‌شود که درصد آرای کاندیداها در نظرسنجی‌ها نزدیک به هم باشد. به‌عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود یک کاندیدا در یک نظرسنجی ۴۴ درصد آرا و دیگری ۴۶ درصد آرا را کسب کرده است، از لحاظ علمی و دانش نظرسنجی این مسئله، آن را معنا نیست که کسی که ۴۶ درصد را به دست آورده، از دیگری که ۴۴ درصد را کسب کرده، پیش است. این تحلیلی نادرست از نتایج نظرسنجی است و در آن قاعده مهم «حاشیه خطا» اعمال نشده است.

گفتیم که ما «حاشیه خطا» در داریم که از سه تا پنج درصد است و در انتخابات آمریکا معمولا از چهار تا پنج درصد در نظر گرفته می‌شود که وقتی این قاعده را در تحلیل نتایج نظرسنجی اعمال می‌کنیم، این نتیجه حاصل می‌شود: شخصی که در نظرسنجی ۴۴ درصد آرا را کسب کرد، در نتایج واقعی انتخابات احتمال دارد آرای او به ۴۰ یا ۳۹ درصد کاهش یا به ۴۸ یا ۴۹ درصد افزایش یابد، همچنین نامزدی که ۴۶ درصد را در نظرسنجی کسب کرده بود، در نتایج واقعی انتخابات این احتمال وجود دارد که آرایش به ۴۲ یا ۴۱درصد کاهش یا به ۵۰ یا ۵۱ درصد افزایش یابد.

در حقیقت هر دو احتمال وارد است. آنچه در هنگام اعلام نتایج انتخابات آمریکا اتفاق افتاد، این بود که در ایالت‌هایی که دو کاندیدا شانس برابری را نزدیک به هم داشتند، نتایج به نفع نامزد جمهوری خواهان رقم خورد. در اینجا به‌عنوان مثال، به دو نمونه نظرسنجی در این ایالت‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: آخرین نظرسنجی مشترک شبکه «ان‌بی‌سی»، روزنامه «وال‌استریت‌ژورنال» و مؤسسه ماربست پولز (Marist Polls) در ایالت فلوریدا در دوم نوامبر یعنی تنها شش روز مانده به انتخابات، از شانس تقریبا برابر دو کاندیدا حکایت داشت. در این نظرسنجی کلینتون ۴۵ درصد و ترامپ ۴۴ درصد آرا را کسب کرد. وقتی نتایج انتخابات در این ایالت اعلام شد، دیدیم که نتایج دو طرف نزدیک به هم است و این همان چیزی بود که در نتایج نظرسنجی

در این ایالت، فقط چند روز مانده به انتخابات، نمود داشت.

در تحلیل نتیجه نظرسنجی انجام‌شده در ایالت فلوریدا، با اعمال «حاشیه خطا» (که گفتیم در آمریکا معمولا از چهار تا پنج درصد است)، می‌بینیم که آرای ۴۵ درصدی کلینتون در نظرسنجی در انتخابات، به ۴۷٫۷۴ درصد یعنی حدود سه درصد بیشتر رسید، و آرای ۴۴درصدی ترامپ در نظرسنجی، در انتخابات رشد پنج‌درصدی داشت؛ یعنی دقیقا همان پنج‌درصدی که در «حاشیه خطا» به آن اشاره شد، افزایش یافت. سوم: مسئله مهم دیگری که از نگاه تحلیلگران مغفول ماند، این است که نظرسنجی‌های ملی انتخاباتی در آمریکا، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند شاخصی علمی و پیمایشی برای تشخیص زود هنگام و تقریبی نتایج انتخابات باشد؛ علت آن هم نظام نظرسنجی‌های ملی انتخاباتی پیچیده آمریکا، وجود نظام الکترا کالج و ازاین‌رو، تأثیرگذارنبودن آرا در سطح ملی در نتایج انتخابات است. البته زمانی نظرسنجی‌های ملی انتخاباتی در آمریکا، تا حدود زیادی کارکرد خود را در تشخیص تقریبی نتایج انتخابات از دست می‌دهند که آرای کاندیداها در نتایج این نظرسنجی‌ها، به هم نزدیک باشد.

نظرسنجی‌های ملی که غالب نظرسنجی‌های انتخاباتی آمریکا را تشکیل می‌داد، کلینتون با فاصله کمی از ترامپ پیش بود که این نتیجه، کاملا با نتایج شمارش آرای مردمی در سطح ملی در آمریکا، همسو آرای بود؛ به‌نحوی‌که تا این لحظه، آرای کلینتون در سطح ملی بیش از یک میلیون از آرای ترامپ بیشتر است. حتی به گفته ناظران انتخاباتی آمریکا، این احتمال وجود دارد که این آرا پس از پایان شمارش آرای غلیبان انتخاباتی (کسانی که از طریق پست رای داده‌اند)، به دو میلیون هم برسد؛ یعنی کلینتون با وجود داشتن دو میلیون رای بیشتر از ترامپ، بازنده انتخابات شد!

برای درک اینکه چرا کلینتون با وجود داشتن این مقدار آرای بیشتر، بازنده انتخابات شد، مثالی می‌زنیم. خانم کلینتون با کسب ۶۰ درصد آرای مردمی در ایالت کالیفرنیا، ۵۱ رای الکترا (الکترا کالج» این ایالت را به خود اختصاص داد. در اینجا، کلینتون اگر ۵۱ درصد آرای مردمی را به دست می‌کرد، باز همان ۵۵ رای الکترا کالج‌فرنیا را از آن خود کرده بود. این نشان می‌دهد که ۹ درصد از آرای مردمی اکتسابی کلینتون، عملا در نتیجه انتخابات در این ایالت بی‌تأثیر بود؛ به این دلیل که هر کدام از نامزدها فقط با کسب اندکی بیش از ۵۰ درصد در هر ایالتی برنده کل آرای الکترا ل آن ایالت می‌شوند و دیگر نیازی نیست بیش از ۵۱ درصد آرای مردم آن ایالت را کسب کنند.

این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که با توجه به نظام انتخاباتی «الکترا کالج»، نظرسنجی‌های به نظام انتخاباتی «الکترا کالج»، نظرسنجی‌های انجام‌شده در سطح ملی در آمریکا، نمی‌تواند معیاری دقیق برای پیش‌بینی پیروز یا بازنده احتمالی انتخابات باشد. اگر درصدهای اکتسابی نامزدها در نظرسنجی‌های ملی فاصله زیادی با هم داشته باشند، مثلا بیش از ۱۰ یا ۱۵ درصد باشند، می‌توان از نتایج آنها برای تشخیص زودهنگام نتایج انتخابات تا حدودی بهره برد؛ اما اگر درصدها به هم نزدیک باشند، به هیچ‌وجه شاخصی برای خوانش زود هنگام نتایج انتخابات نیست. چهارم: تحلیلگران به نوعی قربانی قدرت رسانه‌ای دموکرات‌های آمریکا شدند. این رسانه‌ها، نظرسنجی‌هایی را بیشتر منعکس می‌کردند که از فاصله زیاد میان دو کاندیدا حکایت داشت و معمولا خیلی کم به نظرسنجی‌هایی توجه می‌کردند که فاصله نزدیک یا حتی پیشی‌گرفتن ترامپ را نشان می‌دادند. اینجا بود که تحلیلگران به نوعی قربانی جریان غالب رسانه‌ای آمریکا شدند که سلطه دموکرات‌ها، در آن هویداست. البته از سوی دیگر، بیشتر تحلیلگران، به‌نوعی گرفتار رغبت درونی خود به نفرت از ترامپ نیز بودند و بدشان نمی‌آمد تحلیل‌هایی در این چارچوب ارائه دهند؛ وگرنه، چطور ممکن بود مایکل مور، کارگردان معروف آمریکایی و از مخالفان سرسخت ترامپ، قبل از انتخابات به زسرس قاطع از پیروزی ترامپ سخن بگوید و ناظران و تحلیلگران سیاسی با قطعیت از پیروزی کلینتون بگویند!

در پایان، بار دیگر ذکر این نکته خالی از لطف نیست که باید در تحلیل نظرسنجی‌های انتخاباتی آمریکا، همه قواعد تحلیلی دانش نظرسنجی و در رأس آنها، «حاشیه یا درصد خطا» و در کنار آن نظام انتخاباتی پیچیده آمریکا، مدنظر قرار بگیرد تا از تکرار این اشتباهات تحلیلی در آینده، اجتناب شود.

نگاه

برجام، قانون و اختیارات ترامپ

سپیدار کریمی

● پس از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، نگرانی‌های بسیاری در ارتباط با بازگشت تحریم‌ها ایران شد و نظرات دراین‌باره گوناگون بوده‌اند: آنها که انتخاب ترامپ را به‌مثابه فرجامی بر برجام دیده‌اند و آثانی که معتقدند ریاست‌جمهوری آمریکا به‌هیچ‌عنوان اختیاری در فسخ این توافق چندجانبه نخواهد داشت. در میانه این گمانه‌زنی‌ها، کنگره رای بر تمدید ۱۰ساله «قانون تحریم ایران ۱۹۹۶» داد. از این قانون می‌توان به‌مثابه هسته تحریم‌ها علیه ایران برد که شامل تحریم‌های گسترده‌ای از جمله در حوزه سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و تولید و صادرات محصولات پتروشیمی است. بسیاری از مجازات‌هایی که علیه نقض تحریم‌های ایران در قوانین بعدی آمریکا وضع شدند، درواقع تکرار جریمه‌های مندرج در «قانون تحریم ایران ۱۹۹۶» بوده‌اند.

نکته درخور تأمل درباره «قانون تحریم ایران ۱۹۹۶» این است که وضع تحریم‌ها علیه اشخاص حقیقی با حقوقی به‌موجب این قانون به دستور و صلاحیت رئیس‌جمهور مشخص صورت خواهد گرفت. همچنین اکثر تحریم‌های مندرج در «قانون تحریم ایران ۱۹۹۶» را تنها به این شرط می‌توان اسقاط کرد که رئیس‌جمهور آمریکا تصدیق و گواهی کند که رفع این تحریم‌ها برای منافع امنیت ملی آمریکا امری «حیاتی» است.

هرچند تمدید این قانون کماکان نیازمند امضای رئیس‌جمهور فعلی، باراک اوباما، است، بی‌شک تصویب آن در مجلس نمایندگان و سنا به نگرانی‌ها درباره آینده تحریم‌ها و نقش ریاست‌جمهوری در این میان دامن زده است. رئیس‌جمهور آمریکا به‌راستی از قدرتی نامحدود برای تدوین آنچه «دستور اجرائی» نام دارد، بهره‌مند است. هنگامی که اوباما در سال ۲۰۱۴ کنترل خود بر سنا را از دست داده بود، در اولین جلسه کابینه اذعان کرد که «به انتظار وضع قانون نخواهد نشست» و با دراختیارداشتن تنها «یک خودکرا» تصمیمات دستورات اجرائی خود را تدوین کرده و به‌موقع به اجرا خواهد گذاشت.

اولین تحریم‌ها علیه ایران پس از بحران تسخیر سفارت آمریکا در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۱ در قالب همین دستورات اجرائی از سوی جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، اعمال شدند. در سال ۱۹۹۵ دولت بیل کلینتون دستور اجرائی از ۱۲۹۵۹ در وضع کرد که طبق آن سرمایه‌گذاری و تجارت آمریکا با ایران مورد تحریم قرار گرفت. این دستور اجرائی و نیز بسیاری از دستورات اجرائی متعاقب آن، طبق اختیارات موسعی تدوین‌شده‌اند که به‌موجب «قانون اقدام اقتصادی بین‌المللی در شرایط اضطراری» مصوب ۱۹۷۷ در رئیس‌جمهور آمریکا اعطا شده است تا با اعلام «وضعیت اضطراری» علیه یک کشور، قوانینی برای تحدید تجارت و تأمین منابع مالی و اقتصادی آن کشور وضع کند.

از زمان ریاست‌جمهوری بیل کلینتون تاکنون، آمریکا هرساله در ماه مارس این «وضعیت اضطراری» علیه ایران را تمدید کرده است. رفع یا تعلیق بسیاری از تحریم‌ها منوط به لغو این وضعیت اضطراری خواهد بود که نمونه اخیر آن لغای وضعیت اضطراری برمه و رفع تمامی تحریم‌های است که به‌موجب دستورات اجرائی بر آن کشور وضع شد و در نهایت با دستور اجرائی باراک اوباما در ماه اکتبر لغو شدند. بسیاری دیگر از تحریم‌ها علیه ایران، به‌عنوان مثال تحریم‌ها علیه بخش انرژی و صنعت پتروشیمی، برخی تحریم‌های بانکی و تحریم هوپیمایی جمهوری اسلامی ایران، درواقع در چارچوب همین دستورات اجرائی وضع شدند و پس از برجام نیز لغو آنها به‌موجب اختیارات رئیس‌جمهور و در دستور اجرائی ۱۳۷۱۶ صورت گرفت.

بنا بر این اختیار قانونی، رئیس‌جمهور جدید نیز می‌تواند تنها با چرخش قلمی، دستورات اجرائی رئیس‌جمهوری پیشین را لغو و دستورات جدیدی صادر کند. هرچند تصویب وضع تحریم‌های جدید در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران نقش عملی برجام خواهد بود، این به این معنی نخواهد بود که وضع تحریم‌های جدید از سوی رئیس‌جمهور جدید آمریکا تحت عناوین واهی دیگری ناقض برجام تلقی شود. واقعیت این است که نظام قانون تحریم‌ها علیه ایران به‌غایت پیچیده و شامل قوانین متعددی است که رفع، تعلیق، یا اسقاط هرکدام به‌موجب شرایط متفاوت و خاص خود صورت خواهد گرفت. اما دراین‌میان رئیس‌جمهور آمریکای از قدرت عمل زیادی در تصویب یا رفع این تحریم‌ها برخوردار است و در نهایت، با توجه به اینکه برجام تنها مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای است، اقدام وی در تدوین دستورات اجرائی ممکن است با استناد و تسک به‌بانه‌هایی واهی صورت بگیرد، به‌نحوی‌که ضرورتا ناقض برجام تلقی نشود.